



The Copts as a Religious Minority in the Land of the Pharaohs: From the Rise to the Decline of Christianity

Roya Deyjou

PhD Student in Archeology, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Mostafa Dehpahlavan¹

Assistant Professor, Department of Archeology, University of Tehran

KamalAldin Niknami

Professor, Department of Archeology, University of Tehran

Received: September, 29, 2020; Accepted: March, 8, 2021

(pp. 39-56)

Abstract

Egypt has hosted a minority sect called Copt since the time of Christ. They had a long presence, but under conditions that never seemed to be perfectly desirable. Therefore contradictions, including cautious thinking along with extreme desire for martyrdom, religious faith, the hierarchy of the clergy, and the tendency towards monasticism are considered as a form of religious life. We are sure that the main disagreement and strife took place in Chalcedon and coincided with the arousal of national excitement; an independence that drew the attention to Byzantium, the political capital of Christian world. The present article, while addressing the importance of these issues, seeks to clarify the causes and aspects of the change that has taken place in the context of Christianity, especially in the Coptic society of Egypt, a group that emerged with the dream of freedom from the turmoils of a period that was full of political and religious excitements, and once again faced difficulties caused by Islamic jihad. The results allow us to assume that whatever the motive of this movement was, the political context in this period played a far more important role than religion. In the end, it led to the Copts' unification and alliance against the empire and its representatives, both religious and non-religious.

Keywords: Egypt, Copt, Early Christian community, Coptic Church, Coptic Christians, Islamic Egypt.

1. Email of Author: mdehpahlavan@ut.ac.ir

قبطها اقلیتی مذهبی در سرزمین فراغنه: از رویش تا افول

مسیحیت

رویا دیجو

دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مصطفی ده‌پهلوان^۱

استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران

کمال‌الدین نیکنامی

استاد گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران

(از ص ۳۹ تا ص ۵۶)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۰۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۸

علمی-پژوهشی

چکیده

مصر، سرزمین انجیل، از زمان مسیح پذیرای یک فرقه اقلیت موسوم به قبط گردید. حضوری طولانی‌مدت، اما در شرایطی که به‌نظر، هیچ‌گاه در کمال مطلوب نبود. لذا تناقضات، جملگی تفکر محتاطانه به همراه اشتیاق افراطی برای شهادت، ایمان مذهبی، سلسله‌مراتب روحانیت، گرایش به سمت رهبانیت به عنوان شکلی از زندگی دینی درخور ملاحظه قرار می‌گیرد. در این ضمن، یقین می‌دانیم که اختلاف و انشعاب اصلی در کالسدون به‌وقوع پیوست و با برانگیخته‌شدن شور و هیجان ملی مصادف شد؛ استقلال که توجه را به سوی بیژانتیوم پایتخت سیاسی جهان مسیحی معطوف داشت. نوشتار حاضر ضمن پرداختن به اهمّ مباحث مطرح‌شده به روش و رویکردی توصیفی تحلیلی در پی تبیین علل و جهات دگرگونی حاصل آمده در بستر مسیحیت، خاصه در جامعه قبطی مصر می‌باشد. جماعتی که، از درون تلاطمات عصری انباشته از هیجانات سیاسی و دینی سر برکشید و با رویای آزادی و محتمل تلخکامی از ضربه جهاد اسلامی بار دیگر با دشواری روبرو شد. نتایج ما را مجاز به این تصور می‌دارد که مسیر یا انگیزه این جریان هر چه باشد؛ زمینه سیاسی در این دوران نقشی به‌مراتب مهم‌تر از مذهب ایفا کرد و در منتهای امر پیوستگی و اتحاد قبطها در برابر امپراتوری و نمایندگان اعم از مذهبی و غیر مذهبی را منجر شد.

واژه‌های کلیدی: مصر، قبط، جامعه اولیه مسیحی، کلیسای قبطی، مسیحیان قبطی مصر، مصر مسلمان.

۱. مقدمه

بی‌گمان در توضیح خاستگاه و گسترش دیانت مسیح در مصر، خاصه در اسکندریه با دشواری روبرویم. مشکل از کمبود اطلاعات ناشی نمی‌شود، زیرا مصر مکانی است که در آن، طی سده‌های گذشته هزاران دست‌نویس و تکه‌هایی از متون کشف و مشاهده شده است؛ از میان یافته‌ها شمار فراوانی با نهضت اولیه مسیحی آن کشور مرتبط می‌باشد. با این وجود هنوز هیچ نسخه خطی/دست‌نوشته‌ای در دست نیست که بتوان زمان بنیاد مسیحیت مصر، یا افسانه‌های/وقایع گسترش و بالندگی در امتداد رود نیل را بر پایه آن استوار کرد. طبعاً بهترین مدارک موجود در باب سرچشمه‌های مسیحیت، متون انجیلی و نوشته‌های مسیحی به‌دست آمده از مصر است (Griggs, 1999: 13-15).

هرچند در اساس که بنگریم، مسیح و اولین پیروانش یهودی بودند. حال آنکه اکثریت یهودیان و مسیحیان از ریشه‌های یکدیگر اطلاعی ندارند. مراحل اولیه جنبش مسیحی در سده نخستین میلادی بازتاب‌های متفاوتی در عالم یهودیت (عصر معبد دوم) به همراه داشت. یهودیتی که خود به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای از تفکر، فرهنگ و زبان یونانی تأثیر پذیرفته بود اما هنوز در متون مقدس عبری (مسیحیان در موقع مقتضی آن را عهد عتیق نامیدند) ریشه داشت.

به‌رغم چنین زمینه‌هایی، در طی سده‌های بعدی تعداد یهودیان پیرو مسیح پیوسته کاهش یافت و از سده‌های سوم و چهارم آغازین مسیحیت، تمایز میان یهودیت و مسیحیت آنقدر پررنگ شد که تاریخچه و حتی الهیات مشترک آنان در کشمکش‌های مبهمی گرفتار آمد. اگر چنین باشد، این پرسش اذهان ما را به خود مشغول می‌دارد که آیا نابودی تقریبی یهودیت اسکندریه موجبات ظهور آشکار و بسط و گسترش مسیحیت را فراهم آورد؟ غرض و منظور از برپایی صومعه‌ها و پیمودن مسیر رهبانیت صرفاً نیل به هدف و غایتی سیاسی بود؟ و یا اینکه، در زیر لایه برونوی مصر مسیحی/قبطی چه تغییر و دگرگونی در حال جریان و شکل‌گیری بود؟

در پی پاسخ به پرسش‌های مطرح‌شده مسأله پیدایی مسیحیت در بستر دین یهودیت را هرچند به‌اختصار پیش‌رو نهادیم که خود آغازی برای فهم و تصور از دینی نوظهور است؛ دینی که در مصر و در بین بومیان مصری/اجتماع اولیه مسیحی (قبطی) به میان آمد و رفته‌رفته غلبه‌اش را بر توده وسیع مردم گستراند و به دنبال آن، بازتاب

تغییر و تحولی که در قبال تمایلات سیاسی مسیحیت شرقی، جامعه مسیحیان قبطی مصر و کشور از سر می‌گذراند را مدنظر قرار دادیم.

۲. عالم کافرکیش تا برآمدن مسیحیت در مصر قبطی

در حدود ۳۰ ق.م هنگامی که رومی‌ها مصر را فتح کردند، مذهب مصریان باستان منسوخ نشده بود که مسیحیت متولد شد. مجموعه متون یونانی هرمتیک/هرمسی (Hermetic) که در اسکندریه به نگارش درآمد، تفسیر فلسفی مذهب فرعونی را آشکار می‌سازد. آنها اگرچه هم‌دوره انجیل عهد جدید کتاب مقدس هستند، اما اصول باورهای قدیمی‌تر مصر را حفظ می‌نمایند. منبع دیگر از اطلاعات در باب مذهب مصر در ابتدای عهد مسیحیت یک متن از فروریوس (Porphyry) فیلسوف نوافلاطونی (۲۳۴-۳۰۵ م.) پاگان/غیرمسیحی است که (De abstinencia) خوانده می‌شود. این متن مشتمل بر توصیفی از روحانیون مصر باستان است و نشان می‌دهد آنان چقدر از لحاظ مذهبی با اولین راهبان مسیحی هم‌عصر او اشتراک دارند. همچنین، شکلی از مسیحیت اولیه، گنوستیسیسم (Gnosticism) نامیده می‌شود که در دست‌نویس‌های یافته‌شده در نجع حمادی (Nag Hammadi) و دیگر متون نوشته‌شده توسط مسیحیان اولیه، در سده نخست و دوم پس از میلاد مسیح مشاهده شده است (Cannuyer, 2001: 13).

مسیحیت به‌طور کلی نامأنوس نبود. بلکه بسادگی مذهب رازآلود شرقی دیگری تلقی می‌شد که به‌دلیل مرگ ایثارگرانه خدای نجات‌دهنده، آدمی را جاودانه می‌کرد (اشپیل‌فوگل، ۱۳۹۳: ۲۶۰/۱). کیش‌های مصری ایزیس و اوزیریس پرستی (سراییس در شکل هلنی) و پسرشان هوروس هارپوکراتس، از رایج‌ترین مذاهب رازآلود مصری بودند که در دنیای یونانی رومی به‌طور گسترده پذیرفته شدند و از جنبه‌های متعدد جاده را برای ظهور و توفیق مسیحیت هموار نمودند. افسانه اوزیریس، که بنای آن بر اعتقاد به زندگی پس از مرگ روح در جهانی بهتر استوار بود، به‌شدت موردپسند عامه مردم بود. زیرا این افسانه نوید رستگاری را به همگان می‌داد، مفهومی که در پرستش خدایان یونانی رومی وجود ندارد. برای یونانی‌ها ایزیس تجسم سرنوشت بود، زیرا وی در رهایی خویش از نظارت خدایان موفق شده و از آن راه قدرت مطلق را به‌دست آورده بود. نیایش ایزیس در روم با مذهب رومی و پرستش امپراتور رقابت می‌کرد. افزون بر آن تثلیث اوزیرسی مقدم بر تثلیث مسیحیت بود (گبلا، ۱۳۶۷: ۳۲؛ اشپیل‌فوگل، ۱۳۹۳: ۲۶۰/۱).

براساس روایت/سنت، قدیس مرقس مبشر/مبلغ مذهبی و یکی از کاتبان اولیه انجیل بود که با ورود او به اسکندریه ادر حدود سال ۴۰ م. پایه مسیحیت در سرزمین مصر بنا نهاده شد. وی به‌عنوان نخستین پاتریارک و حواری مؤسس کلیسا قبطی مورد احترام و تکریم قرار گرفت و با تغییر دین اولین مصری (Anianus)، به ایمان مسیحی شهرت یافت (Meinardus, 1999: 28-29). از همان بدو امر و به باور مسیحیان قبطی آنان که پیام عیسوی او را پذیرفتند کسانی نبودند جزء قوم فراعنه باستان. نام آنان قبط (Copt) مشتق از واژه یونانی ایجیپتوس (Egyptian/Aiguptos) است که آن نیز به احتمال برگرفته از نام شهر ممفیس در مصر باستان بود (معبد هت-کا-پتاح/Het-ka-Ptah) (Farag, 2014: 1; Henderson, 2005: 155). بدین‌قرار قبطیان، ضمن ادعای رابطه و پیوند با مردمی به‌شدت معنوی و وابسته به آداب و رسوم، همواره به نقشی که مصر در کل کتاب مقدس دارد بسیار مفتخر هستند (Henderson, 2005: 155).

۳. مسیحیت اولیه در مصر

در این‌باره که مسیحیان اولیه مصری، یهودیان بودند اندکی تردید وجود دارد. این در حالی است که بزرگترین اجتماع آنان، دیاسپورا «یهودیان در آوارگی و سرگردانی» در اسکندریه، شهر بزرگ تجاری یونانی مصری ساحل مدیترانه اقامت گزیدند. جایی که در آن بین سده‌های سوم تا اول ق.م نخستین ترجمه یونانی از کتاب مقدس عبری به نام «هفتادی/سبعینیه» پدید آمد (بار، ۱۳۹۵: ۱۸؛ ویلسون، ۱۳۹۱: ۲۶).

پولس حواری یهودی یونانی‌مآب دوران پراکندگی (پیترز، ۱۳۹۲: ۳/۳۸۹) (متوفا: ۶۵ م.)، بزرگترین شخصیت دوران اولیه مسیحیت که خود را به‌سبب مأموریت‌هایش برای مسیحی کردن بیگانگان، «حواری غیریهودیان» می‌نامد، مسیحیت را از شکل یکی از فرقه‌های یهودی به‌صورت دینی جهانی مبدل ساخت (اشپیل‌فوگل، ۱۳۹۳: ۱/۲۵۲؛ بار، ۱۳۹۵: ۵۲). وی سعی بر بشارت/موعظه انجیل بر مردم یهود نمود، اما به اسکندریه نرفت، شاید بدین‌خاطر که گفته می‌شود «نه جایی که مسیح نامگذاری شده باشد» و نمی‌خواست «براساس بنیاد مرد دیگری بنا شود» (رساله به رومیان: ۲۰-۲۴: ۱۵). از این‌رو، گمان می‌رود که طی پنجاه سال جامعه مسیحی، میان بخش‌های یهودی‌نشین شهر گسترش یافته است.

ساختار اداری/اجرایی کلیسای اولیه اسکندریه بر مبنای اورشلیم بنا نهاده شده بود: در هردو، اپیسکوپوس [«ناظر» Episcopus] یا اسقف به‌دست هیأت مشایخ (ارشدها)

انتخاب و اداره می‌شد. سازمان/تشکیلات هر دوی آنها از آمیزش یهودی مسیحی برمی‌خاست و محتمل مسیحیت اولیه مصر مانند یهودیت یونانی ماب در بردارنده گستره‌ای از عقاید الهیات‌شناسی بوده است. شاید این یکی از دلایلی است که ما در این باره بسیار کم می‌دانیم. از بیرون که بنگریم، مسیحیان اسکندریه اندکی متفاوت از یهودیان ظاهر شدند. هر دو گروه به احتمال با امواج خشونت ضدیهودی در سال ۴۱ و دیگر بار در سال‌های ۶۶ و ۷۳ م. پس از جنگ‌های جنجال‌آمیز یهودیت با رومی‌ها در یهودیه، قربانی داده‌اند (Cannuyer, 2001: 18-19). به‌واقع، شهادت مرقس مقدس در سال ۶۴ یا پس از آن ممکن است در این جریان رخ داده باشد (بوش و دیگران، ۱۳۹۰: ۷۰۴). تراژان/تراجان (Trajan) امپراتور روم، آخرین طغیان و شورش یهودیان اسکندریه که در سال‌های ۱۱۵ تا ۱۱۷ م. به وقوع پیوست را درهم شکست و منجر به نابودی تقریبی کل جامعه آنان شد. از آن پس بنیاد یهودیت محو گردید. این‌گونه به نظر می‌رسد که تا سده دوم جمعیت بومی مسیحی حداقل از نظر فرهنگی، اساساً یونانی شده است (Cannuyer, 2001: 20).

۴. سرآغاز جامعه مصر مسیحی

قدیس دیمتریوس (Demetrius) نخستین شخصیت شناخته‌شده مسیحیت مصری، در سال ۱۲۶ م. متولد شد و در فاصله سال‌های ۱۸۹ تا ۲۳۲ م. اسقف اسکندریه بود. در زمان اسقف‌بودن وی، سنت مسیحی در برابر تأثیر گنوستیسیسم به ظهور رسید. گنوستیسیسم آمیزه‌ای از آرای یونانی، یهودی مسیحی و ایرانی بود. از اسکندریه در سراسر مصر گسترش یافت و در سده دوم عرفان‌گرایی مسیحی از محبوبیت بسیاری برخوردار شد (ویلسون، ۱۳۹۱: ۴۵؛ Cannuye, 2007: 131-132; Gabra and Edaton-Krauss, 2007: 20). دست‌نویس‌های قبطی یافته شده (حدود ۱۹۴۵) در این باب، در کتابخانه نجع حمادی، منبع اصلی مطالعه گنوستیسیسم محسوب می‌شود، آنها به قبطی ترجمه و نگارش شده‌اند، اما در هر حال ترجمه‌هایی از متون قدیمی یونانی هستند (Gabra and Jonas, 1963: 40; Eaton-Krauss, 2007: 132).

آیین گنوسی مبتنی بر ثنویت یا دوآلیسم (بوش و دیگران، ۱۳۹۰: ۷۲۳) با خاستگاه ایرانی، اواخر سده سوم میلادی در مصر ریشه دواند. مانویت که بر خیر بودن روح و شربودن ماده تأکید می‌کرد به نام پیامبر بنیانگذارش مانی (۷۶-۲۱۶) این‌گونه نامگذاری شد (وان‌وورست، ۱۳۹۳: ۱۴۲؛ بار، ۱۳۹۵: ۴۳۴). کشف حدود ۲۰۰۰ دست‌نویس مانوی به زبان قبطی از مدینه مادی (Medinet Madi) در سال‌های ۳۰-۱۹۲۹، خود نشانگر پویایی

این فرقه در سده چهارم بوده است. کاوش‌های آغاز شده از سال ۱۹۹۱ در واحه داخله (Dakhla) نیز، وجود جامعه مانوی را در آنجا آشکار ساخته است. این اجتماع/استقرار از رابطه احتمالی میان جوامع گنوسی، مانوی و صومعه‌های اولیه مسیحی خبر می‌دهد (Cannuyer, 2001: 22; Goehring 1997, 63; Griggs, 1999: 95-96). مانوی‌گرایان، نه فقط به دلیل تأثیرگذاری بر مراحل تکوین رهبانیت سنوبیتیک بلکه همچنین به سبب دوام در سده‌های بعدی، هرچند پنهان میان جوامع فعال رهبانیت ستوده شده‌اند (Goehring, 1997: 64).

اگرچه، آیین گنوسی و مانویت [نظام ایمانی گنوسی] به عنوان نوعی بدعت‌گذار مسیحی معرفی شد (وان‌وورست، ۱۳۹۳: ۱۱۸؛ 11: Dunn, 2003) اما مسیحیان هرگز آن را نپذیرفتند و نویسندگان نخستین مسیحیت در سده دوم و سوم، نظیر ایرنه/ایرئوس (Irenaeus) اسقف لیون (۲۰۰-۱۳۰)، برپای خاستند و کتاب‌هایی بر رد واردکنندگان آثار گنوسی به ایمان مسیحی نوشتند (میشل، ۱۳۹۵: ۱۳۱؛ 43: Meinardus, 1999).

کشمکش در برابر اعمال گنوسی تا اندازه‌ای، سبب بنیان مدرسه تربیت آموزگاران دینی در اسکندریه شد. در میان اولین معلمان آن دو مسیحی یونانی، آتناگوراس (Athenagoras) نویسنده مدافع مسیحیت قرن ۲م، پانتائوس (Pantaenus) و جانشینان آنها همچون کلمنت اسکندرانی (Clement) و اورینگن (Origen) جلب نظر می‌کند. کلمنت سرپرست مدرسه (Cannuyer, 2001: 23-24; Meinardus, 1999: 38) و اورینگن محقق قوم اصیل قبطی و یکی از الهی‌دانان بسیار تأثیرگذار کلیسای اولیه بود، او در حدود سال ۲۲۵م، نخستین بررسی سامان‌یافته اصول ایمان مسیحی را تألیف کرد (پیترز، ۱۳۹۲: ۳۹۵/۳؛ Rowberry & Khalil, 2010: 89). فعالیت‌های این مدرسه در حال شکوفایی و مؤثر در رشد سریع مسیحیت به دلیل آزار و اذیت امپراتور سپتیموس سوروس در سال ۲۰۱، دسیوس در ۵۱-۲۴۹ و والرین در ۲۵۷ میلادی به پایان خود رسید (du Bourguet, 1971: 25). گویی، دسیوس و والرین تلاش می‌کردند مردم تحت حکومت خود را پشت لوی ستایش خدایان روم گرد هم آورند (De Blois, 2001: 114).

روی هم‌رفته برخی از محققان طلوع مسیحیت در میان مردم مصر در امتداد نیل را اواخر سده ۳ یا شاید ۴م می‌دانند. این درحالی است که پاپیروس ریلاند ۴۵۷، قدیمی‌ترین قطعه دست‌نویس انجیل شناخته شده و تاریخ آن براساس دیرین خط شناسی به ۱۳۰م. برمی‌گردد. پاپیروس مزبور به احتمال از ناحیه فیوم به دست آمده

است و متن یونانی آن بخش‌هایی از انجیل یوحنا را شامل می‌شود (انجیل یوحنا، باب ۱۸، آیات ۳۱-۳۳ و ۳۷-۳۸) (Griggs, 2000: 24-25; Cannuyer, 2001: 21). بدین ترتیب، اواخر سده اول و پس از آن، مسیحیت فراتر از اسکندریه در سایر مناطق مصر آشکارا گسترش یافته بود (Griggs, 2000: 28). برطبق برخی از منابع بعدی، قدیس دیمتریوس در خلال سده دوم سه ناحیه تحت سرپرستی اسقف‌ها/اسقف‌نشین در ایالت‌های دره رود نیل بنا نهاد. گفته می‌شود جانشین وی، هراکلاس (Heraclas) (۲۴۸-۱۸۰)، بیست اسقف‌نشین را ایجاد نموده است. گذشته از این، نه دست‌نویس دیگر از کتاب مقدس/انجیل متعلق به سده دوم از زیر شن‌های مصر کشف شد: سه تا از آنها عباراتی/بخشی از [انجیل] عهد جدید را شامل می‌شود. چندین پایروس مسیحی از این دوره نیز، حامل علائمی بود که نشان می‌داد از آنها برای مقاصد انبازگرای/پیرو مرام اشتراکی و عبادی/نیایش کلیسایی بهره می‌بردند. بنابراین می‌توان چنین استنباط کرد که قبلاً در دره رود بزرگ جوامع مسیحی وجود داشته است (Cannuyer, 2001: 21).

۵. نشانه‌های تغییر: از پیوستگی تا پیروزی مسیحیت

در حالی که فرهنگ یونانی رومی نسبتاً با کیش‌ها و جنبش‌های دینی جدید مسامحه می‌کرد، در مقابل انتظار داشت که آنها هم برای پرستش خدایان سنتی و مراعات آیین‌های دینی مردمان معتقد جایی در نظر بگیرند. اما مسیحیت هم جدید بود و هم توسعه‌طلب و به‌عنوان عاملی ذاتاً متزلزل‌کننده در درون امپراتوری در نظر گرفته می‌شد. در اصل، آزار و اذیت مسیحیان دائمی و همیشگی نبود و یک امر نظام‌مند به‌شمار نمی‌رفت. اما بعدها از سوی امپراتوری روم، تهدیدی همگانی برای مسیحیان به ظهور رسید؛ نظیر آنچه در زمان دسیوس در ۲۵۰ م. رخ داد و در دوران حکومت والرین ادامه یافت (بار، ۱۳۹۵: ۸۷). در ۲۵۷ و ۲۵۸ م.، هنگامی که والرین دو فرمان به‌خصوص برعلیه مسیحیان، بلندپایگان کلیسا و سناتورهای مسیحی صادر نمود، اسقف‌دیونسیوس (Dionysius) به لیبی (Cephro) تبعید شد. او از شجاعت بعضی از مسیحیان تعریف کرد و تأکید داشت که ظلم و ستم، همه سنین، مرد و زن و تمامی طبقات اجتماعی را تحت تأثیر قرار خواهد داد (Farag, 2014: 27). این اجبار جدید و تمام‌عیار نه تنها بسیاری از شهادت‌ها نظیر اسقف سیپریان (Cyprian) را موجب شد بلکه ارتداد و انشقاق‌هایی در کلیسا به وجود آورد که چندین قرن طول کشید (بار، ۱۳۹۵: ۸۱). در این میان، روند تبلیغ مذهبی بی‌درنگ سرعت یافت و از تبائید/تباید (Thebaid) و لوکسر (Luxor) وارد

مصر شد. اما با این حال، مسیحیت در کشور به صورت اقلیت باقی ماند، از این حیث تعیین دامنه نفوذ/تأثیرگذاری آن دشوار می‌باشد (Cannuyer, 2001: 26).

آخرین و بدترین شکنجه مسیحیان در سال ۴-۳۰۳ م. به وسیله دیوکلسین و گالریوس اتفاق افتاد که عمدتاً متوجه شرق بود و بعدها ماکسیمانوس هم بدان پیوست (ناردو، ۱۳۹۲: ۶۹). از این سبب، عهد دیوکلسین (Diocletian)، برای جوامع اولیه مسیحی و خاصه کلیسای ارتدوکس قبطی بسیار مخرب بود تا جایی که آنان این دوره را «عصر شهدا» نامیدند. از آن پس ۲۸۴ م. مصادف با نخستین سال حکومت دیوکلسین، آغاز سال نو مندرج در تقویم قبطی به عنوان تقویم شهدا در نظر گرفته شد (Farag, 2004: 199-200; Hasan, 2003: 25-26; Kamil, 2002: 199). در مراحل ابتدایی کیش پرستش شهدا در مصر، مفاهیم بومی قدرت/نیروی مقدس و سنت‌های بومی توصیف آن حاکی از درک و بزرگداشت مقام شهدا بود. یعنی در زمانی که فراعنه حقیقی به تاریخ پیوسته بودند، نیاز عموم برای وصول به حضور مقدس با قدرت‌های یکپارچه در ذهنیت عامه مصری و حتی در میان مسیحیت در شرف تکوین تداوم داشت (Frankfurter, 1994: 29-30). بدین‌سان پس از چندی، پرستش شهدا در مسیحیت چنان غالب شد که کشف تربت شهدای فراموش شده و البته قدیسان در شهرها و آبادی‌های فاقد آنان معمول شد (ویلسون، ۱۳۹۱: ۴۲).

سرانجام، در سده چهارم با گرویدن نخستین امپراتور روم به مسیحیت، دیانت مسیح رونق بی‌سابقه‌ای یافت (اشپیل‌فوگل، ۱۳۹۳: ۲۶۱/۱). کنستانتین و هم‌تای شرقی‌اش، لیکینیوس، بر مبنای تسامح مذهبی نسبت به مسیحیان که پیش از آن مورد نفرت و تحت تعقیب بودند، حکم مشهور به فرمان میلان را در سال ۳۱۳ م. صادر می‌کنند (ناردو، ۱۳۹۲: ۷). این امر موجب شکوفایی بیش از حد مسیحیت در مصر شد. از آن جمله مدارک/اسناد، لیست‌های وابسته به نظام اسقفی (episcopal lists) و نوشته‌های رهبانی است که تغییر ناگهانی دین در میان شمار بسیاری از رعایای مصری را به روشنی نشان می‌دهد. از جانب دیگر و در قیاس با ایران، که به‌رغم شروعی امیدبخش هیچ فرمانروای ساسانی به آیین مسیحیت درنیامد، می‌توان پیامد تغییر دین کنستانتین بر توده مردم را مورد ارزیابی قرار داد. هرچند باید مراقب بود دربرآورد تأثیر معافیت مالیاتی که از این پس روحانیون، صومعه‌ها و ساکنانش را از پرداخت مستثنی می‌کرد؛ زیاده‌روی نکنیم. اگرچه این امتیازات انگیزه جذب شدن به سمت صومعه‌ها را تسهیل کرد اما در عین حال

معیاری مناسب برای توصیف عملکرد آنها محسوب نمی‌شود (du Bourguet, 1971: 27-32).

۶. نقش جوامع رهبانی قبط در گسترش مسیحیت

افزون بر کلیسا، رهبانیت دیگر نهادی بود که در تأیید/پذیرش مسیحیت توسط امپراتوری مصر تأثیری بسیار داشت (Mikhail, 2004: 973). در نظر همگان، رهبانیت با قدیس آنتونی (St. Anthony) (حدود ۳۵۶-۲۵۱ م.) پدر رهبانیت زاهدانه و به‌عنوان یکی از ارکان کلیسای قبطی (St. Ammon) (St. Ammon) در مصر پدیدار شد (Butler 1884, 342). همان‌طور که از زندگی او [قدیس آنتونی] مشهود می‌شود، قدرت جذابیت مردان مقدس به‌گونه‌ای بود که پیروان ایشان حتی در صحراهای داخلی آنان را به‌ندرت تنها می‌گذاشتند و همواره سعی بر آن داشتند از شیوه مرتاضانه زندگی آنان سرمشق بگیرند. پس این یک فرایند طبیعی بود که افراد دارای هدف مشترک زندگی خود را نه در حجره‌های پراکنده و به‌شکل هرمیت، بلکه در جوامعی اصیل که سنوبیا خوانده می‌شد، آغاز کنند. باری، نهضت سنوبی و آیین‌نامه مسیحیان توسط قدیس پاخومیوس (St. Pachomius) این‌گونه پدید آمد و آن نخستین مجموعه دستورهایی بود که زندگی مشترک راهبان مسیحی را تنظیم می‌کرد (پیترز، ۱۳۹۲: ۲۲۵/۳-۲۲۶). شواهد باستان‌شناسی هم، نشانگر این است که به‌رغم زهدپیشگی هرمیت، به‌احتمال بسیار اکثریت اینان بخشی از جامعه رهبانی سازمان یافته بوده‌اند (Van loon, 2014: 250).

از اواسط سده چهارم به بعد، صومعه‌ها یک زنجیره تقریباً ناگسستنی در امتداد حاشیه بیابان ایجاد کردند که حومه مصر را به سمت دیگر نیل متصل می‌ساخت (du Bourguet, 1971: 27). برای دست‌کشیدن از دنیا، این مناطق که چندان هم از رود نیل و زمین‌های قابل سکونت فاصله نداشتند، مکانی مناسب برای عزلت‌گزینی به حساب می‌آمد (Van loon, 2014: 236). از طرفی، به علت وجود ارتباط مداوم با این ناحیه، آن‌ها [رهبانان] توانستند همزمان با اعمال نفوذ عمیق بر آنجا، زمینه‌ای برای تقویت خود فراهم آورند. بی‌گمان، به سبب فعالیت‌های آنان بود که به غیر از چند مرکز کافرکیش مصری و همچنین یونانی، که عمدتاً در اسکندریه و شهرها واقع شده بودند؛ در سده پنجم تمام مصر به مسیحیت گرویدند (du Bourguet, 1971: 27).

رهبانیت مسیحی، به نوعی که قدیس آنتونی پایه‌گذاری کرد و از طریق کسانی که او را سرمشق قرار دادند (Dunn, 2003: 3) نظیر ماکاریوس (St. Macarius) (۳۹۰ م.)، پاخومیوس (حدود ۳۴۶-۲۹۲ م.) (Gabra, 2002: 3) و ابوت‌شنوت (Abbot Shenoute)، رئیس دیر/راهب اعظم مصری (۴۶۵-۳۴۷) (Knecht, 2018: 155) دریافت شد؛ هرگونه تفکر اندیشمندان‌های را تکذیب می‌کرد. راهبان خود را وقف عبادت و انجام کارهای دستی می‌کردند، اما در عین حال سوءاعتمادشان به تمام شاخه‌های علمی تا سرحد بیزاری رسیده بود. برخلاف آنچه که در آسیای صغیر و اروپا رخ داد، رهبانیت قبطی که مدعی داشتن تئوریسین‌های/نظریه‌پردازان زهدگرایی می‌شد، حتی یک عالم الهیات هم پدید نیاورد. با این‌همه، به لطف رهبانیت اشاعه انجیل توسعه و سرعت یافت. گذشته از اینکه، این اختلافات میان مسیحیان اسکندریه‌ای و دیگر مسیحیان مصر همچون قبطها، سبب عمیق‌تر شدن شکافی شد که مقامات رومی، دانسته میان پایتخت و کشور ایجاد کرده بودند.

این ناهم‌اندیشی در بین راهبان و تمام قبطها، آنها را از اطاعت در برابر پاتریارک اسکندریه منصرف نساخت. بلکه کاملاً برعکس، در حالی که ایشان روشنفکری را به عنوان پدیده‌ای مغایر با زندگی رهبانی نپذیرفتند، به افتخار سیریل و آتاناسیوس بر سر مقام اسقف اسکندریه ارج نهادند (du Bourguet, 1971: 32).

۷. رقابت پایان‌ناپذیر بر سر دو باور افراطی

نزاع به وجود آمده میان اسقفان بر سر الوهیت مسیح تا زمان تشکیل شورای نیکیه (Nicaea) در ۳۲۵ م. مرتفع نگردید، سخنگوی اصلی ارتدوکس‌ها، آتاناسیوس (Athanasius) اسکندرانی (اسقف ۳۷۳-۳۲۸) پدر کلیسای یونانی و از آباء کلیسا مسیح بود که به دفاع از ارتدوکس مسیحی در برابر بدعت آریوسی (Arian heresy) برخاست (اشپیل‌فوگل، ۱۳۹۳: ۲۷۰/۱؛ Gwynn, 2013: 43-44). آتاناسیوس با قدرت سخنوری‌اش این مناظره را پیروز شد، اما از آن پس آریانیسم، تا مدت‌های طولانی [نزدیک به دو سده] به صورت چالشی مقتدر باقی ماند (Hasan, 2003: 27). در شورای اِفِسُس (۴۳۱ م. سیریل و در ۴۴۹ م. توسط دیوسکوروس برگزار شد)، مناقشات دوباره درگرفت، هرچند راه حلی یافت نشد. تردید بر سر واژه تئوتوکوس (Theotokos) به معنی «مادر خدا» بود؛ از نظر نسطوریوس پاتریارک قسطنطنیه با زمینه انطاکیه‌ای، مریم صرفاً مادر عیسی در شکل انسانی‌اش است و عیسی انسانی بود که کلمه خدا در او ساکن شد. در مقابل نسطوریوس، دیدگاه

سیریل اسکندریه‌ای بود که اصطلاح «شخص یا اقنوم‌الهی» را معرفی کرد؛ به این معنا که اتحادی از دو ماهیت در یک شخص (اقنوم) عیسی وجود دارد؛ یعنی در وجود مسیح وحدت اقنومی وجود دارد (بار، ۱۳۹۵: ۶۱؛ Seleznyov, 2010: 165-167). اما سپس افراطی‌گری شدیدی در طرف دیگر این طیف حاصل شد که در همه‌جا با عنوان مونوفیزیت‌گرایی (Monophysitism/یک‌ماهیت‌گرایی) شناخته شد (بار، ۱۳۹۵: ۶۱). این نگرش ضدنسطوری در سنت قبطی و دیگر جوامع مونوفیزیت/میافیزیت به تناسب جهت‌گیری اینان به سوی اسکندریه به‌عنوان مرکز مذهب، به‌روشنی نمایان می‌شود (Seleznyov, 2010: 168).

در پی تکفیر نسطور و سیریل، پاپ لئو به‌منظور پایان‌بخشیدن به اغتشاش ایجادشده و اتخاذ موضع میانه بین تفاسیر اسکندریه و انطاکیه، شورای کالسدون را فرا خواند (بوش و دیگران، ۱۳۹۰: ۷۳۶). تا زمان تشکیل شورای کالسدون در ۴۵۱م. مسیحیان قبطی می‌دانستند که باید مطابق با روم و قسطنطنیه پیش بروند. در این شورا بود که در مسیحیت شرقی و غربی انشقاقی بر سر ماهیت یا به بیان دقیق‌تر، دربارهٔ طبیعت مسیح رخ داد (Henderson, 2005: 156). اساساً این بدان معناست که شورا با عقاید دیوفیزیت (Diphysite) وجود دو طبیعت در عیسی) سازگار گردید، اما در مقابل، قبطی‌های مصر از مونوفیزیت/میافیزیت، پیروی می‌کردند که مورد حمایت دیوسکوروس پاتریارک اسکندریه قرار داشت. هرچند چنانکه می‌دانیم در کالسدون مونوفیزیت/میافیزیت محکوم و دیوسکوروس محاکمه، معزول و سپس به تبعید فرستاده شد و اقدامات قبلی شورا ملغی گردید. از این پس، کلیساهای شرقی نظیر قبطها، رابطهٔ خویش را با برادران غربی قطع کردند و اولین شکاف و دودستگی عظیم در مسیحیت به‌وجود آمد. پیرو آن از ۴۵۱م. الهیات و رسوم کلیسای قبطی به‌طور قابل‌توجهی از کلیساهای یونانی، رومی یا بیزانسی جدا شد (Hasan, 2003: 28; Rowberry & Khalil, 2010: 98-99).

۸. نارضایتی مسیحیان قبطی مصر، مواجهه، واکنش و پذیرش اسلام

سرکوب کلیسای مصری توسط امپراتوران روم موجبات سیاست‌های صلح‌طلبانه/مماشات را فراهم آورد. در ۴۸۲م. زنو (Zeno) امپراتور بیزانس (۴۷۹-۹۱) فرمان اتحاد هنوتیکون (Henoticon) را به‌منظور مصالحه بین شاخه‌های مونوفیزیت/میافیزیت و آنچه که اینک به نام کلیسای ارتدوکس شناخته می‌شد؛ صادر کرد. وی موضوع مصالحه را ارائه داد که بر حذف وجود دو طبیعت/ماهیت در توصیفات زندگی و آثار مسیح تأکید می‌کرد. اما با

وجود حمایت مونوفیزیت‌ها، در نهایت از سوی روم [امپراتوری] و کالسدونی‌ها مورد قبول و پذیرش قرار نگرفت (Cannuyer, 2001: 45-46; Meinardus, 1999: 54).

از ۵۴۰ تا ۵۷۸ م. کلیسا مصر به دلیل سیاست‌های سرکوب‌گرانه امپراتور ژوستینین/یوستینین اول (Justinian I)، (حکومت: ۵۶۵-۵۲۷ م.) و جدال‌های بی‌وقفه مذهبی از هم پاشید و تفاوت‌های مذهبی، پایه‌ای برای ایجاد تقسیمات سیاسی شد (گیبون، ۱۳۹۱: ۹۶۵/۲؛ Cannuyer, 2001: 47). به دنبال آن، در ۶۱۷ م. مصر مورد حمله و تصرف خسرو دوم، پادشاه ایرانی قرار گرفت (Kamil, 2002: 220). اما قوای جنگی ایران در ۶۲۸ م. به دست هراکلیوس (Heraclius) امپراتور مسیحی بیزانس (حکومت: ۶۴۲-۶۱۰) مضمحل گردید (گیبون، ۱۳۹۱: ۹۹۵/۲) و تمام قلمروی ازدست‌رفته از ایرانیان بازپس گرفته شد. او بنیامین (Benjamin)، اسقف مونوفیزیت/میافیزیت (۶۲۰-۲۱)، که به مصر علیا گریخته بود را عزل کرد؛ آن‌گاه از یک خارجی به نام کیروش (Cyrus)، به‌عنوان پاتریارک [بیزانسی] نام برد و به او قدرت بسیاری اعطا کرد. ضمن آنکه، هراکلیوس در پیشنهادی برای اتحاد/سازش مذهبی، مونوتلیتیسم (Monothelism) را ارائه داد که بر وجود دو طبیعت در عیسی، اما با یک اراده و خواست تأکید داشت (Cannuyer, 2001: 46-47).

امواج پیاپی آزار و اذیت مونوفیزیت‌ها در طی سده پنجم تا هفتم، کینه/نفرت جمعیت بومی را نسبت به قدرت امپراتوری بیزانس تقویت کرد؛ حتی ناراضی‌های قبلی‌ها از حاکمیت، آنان را به حمایت از اعرابی سوق داد، که نیروهای بیزانس را در بابل به‌عنوان آزادکننده از ظلم و جور، شکست دادند (Hasan, 2003: 28). اسلام در سده هفتم تا آن‌سوی خاورمیانه و آفریقا گسترش یافت و سرانجام مصر در سال ۶۴۱ فتح شد. در زمان یورش، مسیحیان قبطی حدوداً ۸۰٪ جمعیت مصر را تشکیل می‌دادند (Malek, 1993: 299-300). آنچه مسلم است کلیسای قبطی با غلبه مسلمانان از بین نرفت، حتی در آغاز روابط دوستانه و یکپارچگی قابل توجهی میان قبطها و فاتحان/رهبران مسلمان وجود داشت. برای پیروان مسیحیت/قبطها به دلیل داشتن عقاید ارتدادی راه یافتن به کلیسا بسیار دشوار بود. از طرف دیگر، به سبب وجود فساد آشکار در کلیسای غرب، بسیاری از رهبران کلیسای قبطی با توضیح اینکه حمایت از مسلمانان امری الهی است؛ به آرام قرار گرفتن مسیحیان در وضعیت و جایگاه جدیدشان کمک نمودند و بدین ترتیب از اعراب/مسلمانان به‌عنوان منجی استقبال شد (Dalton, 1903: 81; Henderson, 2005: 156). چنین به نظر می‌رسد که اسلام در بدو امر به‌غیر از آنکه مالیات‌ها و منابع

مصر را اینک تحت اختیار اعراب قرار داده بود؛ تغییری دیگر را دربر نداشت. حقایقی نظیر این، از طریق مدارک/اسناد قانونی دوره اولیه اسلامی آشکار می‌شود. اولین متن از ده متن قانونی قبطی منتشر شده توسط ای. آرتور شیلر (Arthur Schiller) نمونه‌ای بسیار مناسب است. متن مورخ سیزدهم سپتامبر سال ۶۹۸ م. می‌باشد و با یک پروتکل/توافق نامه دوزبانه (یونانی/عربی) آغاز می‌شود که این‌گونه می‌خوانیم «به نام خداوند بخشنده مهربان. نیست خدایی جز خدای یگانه؛ محمد پیامبر و فرستاده خداست» ادای شهادتین/ اقرار به وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر، برای تازه‌واردین به دین اسلام به منزله نقطه شروع پذیرش است. متن به صورت کامل به قبطی نگاشته شده با عنوانی که خواننده می‌شود «به نام تثلیث هم‌ذات روح‌بخش و مقدس، پدر و پسر و روح‌القدس». این متن (و نمونه‌هایی از این دست) زبان‌شناسی قومی، جدایی/انشقاق مذهبی که بیش از پنجاه سال پس از فتح اعراب بین فرمانروایان و افراد تحت تسلط در مصر وجود داشته است را به خوبی نمایان می‌سازد (Mikhail, 2004: 974).

اگرچه سخاوت اعراب تنها تا زمانی به طول انجامید که فاتحان، کنترل کشور را در دست گرفتند و خود عهده‌دار فرمانروایی شدند. فرصت‌های اجتماعی و مالی بسته به سیاست‌های حاکم فعلی و شرایط جدید تغییر می‌یافت. در حکومت اسلامی، قبطها به مثابه دیگر غیرمسلمانان مصر در مقابل پرداخت مالیات بر دارایی (خراج) و مالیات سرانه (جزیه)، در جایگاه و وضعیت اسلامی ذمی (مردمان حفاظت شده) قرار می‌گرفتند (Rowberry & Khalil, 2010: 99-100). علاوه بر پرداخت مالیات جزیه، از مصریان خدمات کار اجباری به منظور بازسازی و تعمیر پل‌ها، کانال‌ها، کشتی‌ها و دیگر کارهای عمومی درخواست می‌شد. این بار مسئولیت‌های نظامی و غیرنظامی بر مصریانی که تحت حکومت اعراب بودند آنان را مجبور به فرار از زمین‌ها، دهکده‌ها، صومعه‌ها و شهرهایشان کرد (Muhammad, 2008: 1). البته نباید از نظر دور داشت که مشاغل مذهبی مالیات سنگین نداشت و یافته‌های باستان‌شناسی نشان می‌دهد که بسیاری از مکان‌های دیرانی/رهبانی به مانند کلیا و اسنا سده هفتم، رنسانس را تجربه کردند (Cannuyer, 2001: 63). با این همه، طی سده هشتم و نهم اعراب شروع به نوکیشی نمودند، در همین اثنا زبان اصلی قبطیان مصر بتدریج به عربی تغییر یافت و سنگینی فشارهای مالی و اجتماعی شماری از قبطها را به شورش واداشت و برخی دیگر از ایشان ناگزیر به اسلام گرویدند؛ با وجود این، در تمام دوران قرون وسطی شرایط آن دسته از قبطیان که اسلام

را نپذیرفتند تقریباً همیشه اندوهناک باقی ماند (Dalton, 1903: 81; Meinardus, 1999: 64).

۹. نتیجه

با نظر به آنچه که بدان پرداختیم شاید روشن‌ترین پاسخ این است که بگوییم، فشارهای فزاینده بر یهودیان در نتیجه اشاعه و سلطه مسیحیت در خلال سده‌های سوم و چهارم جدایی مسیحیان یهودی از مسیحیان ارتدوکس/است‌کیش را منجر شد. هرچند گمان می‌رود که زمینه انشعاب میان یهودیت و مسیحیت در شرف تکوین، پیش‌تر از این رخ داده باشد. به‌موازات این پیروزی [به‌رسمیت شناختن مسیحیت در امپراتوری روم]، ایالت مصر دستخوش دگرگونی‌های سیاسی و مذهبی گردید. این روند تغییر حالت در این حقیقت جلوه دارد که از بدو امر مصر مسیحی/قبطی همواره تحت اختیار و نفوذ بیگانگانی نظیر روم و خاصه دولت یونانی/بیزانس قرار داشته است، استمرار و تداوم نفوذ تأثیرات عاقبت پیامدهای مهمی چون آشوب و سازش‌ناپذیری را به‌بار آورد که اوج آن را می‌توان در انزوای نسبی کلیسای قبطی ملاحظه کرد.

علاوه بر آنچه برشمردیم و در نگاهی کلی، غلبه مسلمانان بر قبطیان به‌معنای رکود و انحلال کلیسای قبطی نبود. این بدان علت است که صفوف مسلمانان/جامعه جدید از انبوه کسانی سر برآورد که به‌پیروی از ایمان اکثریت [گرد آمدن زیر لوای اسلام]، تمایل داشتند. به‌عبارت دیگر اغلب اینان به‌سبب رهایی از استبداد و امیدواری/گرایش در جهت افکار لیبرالیسم [اندیشه آزادی‌خواهانه] به حمایت و بیعت با اسلام پناه جستند. عجب آنکه، با افزایش اعتبار و نفوذ فاتحان، قبطیان خود قربانیان پیروزی این قیام شدند. چنانکه جنبه قطعی و نهایی این انتخاب، برتری و فزونی ترجمه‌های عربی از متون قبطی و به‌دنبال آن تغییرات زبانی و دینی را پیش آورد.

از جانب دیگر و در این شرایط و اوضاع، آنان که قادر به تحمل جبر و فشار در اثر پرداخت مالیات و احکام نبودند به‌رغم اشتیاق باطنی از مسیحیت/تابعیت کلیسا پیوند گسیخته و ناگزیر تسلیم را تنها راه حل این کشمکش دانسته‌اند. ضمن اینکه، معافیت از پرداختن مالیات که شامل حال راهبان می‌شد در انتخاب و ادامه زندگی رهبانی سخت مؤثر افتاد. بر این قرار در هر دو صورت فشار از نوع مالی تأثیرگذار بود. در عین حال، جدا از فشارهای برونی که به تنزل جدی تعداد اسقفان و جمعیت قبط مسیحی منتهی شد، اعراب مسلمان به‌طور کامل از متوسل شدن به قبطیان دست نکشیدند، به‌خدمت گرفتن ایشان در اداره کشور و جایگاه‌های دولتی بی‌گمان نشانه/زاویه‌ای دیگر از همین جریان

است. با این همه، قضیه هر چه باشد مسلم این است که عدم اشتیاق و یکپارچگی در تفکر/بینش دینی، نقش مهمی در جنبش بازی کرد. در نتیجه باید گفت با وجود استثنائات بارز اما تقریباً پراکنده، نگرش مشکوک نسبت به موضوعات آموزه‌ای/عقیدتی (Doctrine) که رهبانیت مصر را متمایز می‌ساخت، نقطه ضعف مسیحیت قبطی و محتمل عامل اصلی شکست ایشان تحت فشار مسلمانان بوده است. از این حیث تنها وابستگی و پیوند میان جامعه و سنت‌های گذشته بود که هسته مرکزی قبطها را محفوظ نگاه داشت. این توانایی شگفت‌انگیز برای حفظ بقا/استمرار حیات، تحت شرایط نه‌چندان مطلوب و پایداری بر پایه مذهب/ملی‌گرایی مذهبی مصری از بارزترین مشخصه‌های قبطیان است که در طی قرن‌ها همچنان پابرجا باقی ماند.

پی‌نوشت‌ها

۱. آوگوستوس در ۳۰ ق.م بر مصر مسلط شد و از آن پس مصر، به ایالت رومی بدل گردید.
۲. (Catechetical School): مدرسه تربیت آموزگاران دینی (دانشکده الهیات/Theological College) در اسکندریه تأسیس شد.
۳. (Patriarch) عنوان/لقب پاتریارک، بر اسقف‌های پنج اسقف‌نشین اصلی مسیحیت یعنی اسکندریه، انطاکیه، اورشلیم، روم و قسطنطنیه اطلاق می‌شود (بار، ۱۳۹۵: ۴۳۴؛ Butler, 1884: 302).
۴. (Dakhla): واحه داخله، در دوران باستان آن را کلیس/kellis می‌نامیدند.
۵. به‌طور کلی ریشه‌های رهبانیت و عزلت‌گزینی به نیمه دوم سده سوم باز می‌گردد. با این حال، از منظر تاریخی، به دلیل فقدان مدارک، آغاز رهبانیت در حاله‌ای از ابهام قرار گرفته است. ما تنها تعدادی محدود از منابع ادبی در باب رهبانیت مسیحی در اختیار داریم که یکی از مهم‌ترین این منابع، روایت مکتوب زندگی قدیس آنتونی به قلم آتاناسیوس حدود سال‌های ۳۵۷ تا ۳۵۸ م. است (Athanasius, 1994: 4).
۶. متن دادخواهی/دادخواست (Aurelius Isidorus) یافته‌شده از کارانیس (Karanis) قدیمی‌ترین سند پاپیروسی شناخته‌شده به‌شمار می‌آید که واژه 'monachos' (monk) به معنای راهب در آن آمده است، منبعی تاریخی که به اولین رتبه‌بندی اجتماعی اشاره دارد. این سند به ۶ جون/ژوئن ۳۲۴ تاریخ‌گذاری شده و در باب کمک یک شماس و راهب به شخصی می‌باشد که توسط چندین نفر مورد ضرب‌وشتم قرار گرفته است. اورلیوس آن را چنین توصیف کرده: «اگر من شانس دریافت کمک از جانب شماس آنتونیوس و راهب اسحاق را نداشتم، آنان به‌کل مرا می‌کشتند».
۷. مدارک دیگر نشان می‌دهد که شماسان افرادی مهم در زندگی مردم دهکده‌ها بوده‌اند. در این دوران، عنوان راهب از پیش شناخته و مورد احترام بود. راهب عضوی عادی از جامعه محسوب می‌شد که نامش در اینجا با شماس در کنار هم ذکر شده است. با آغاز قرن چهارم استفاده از واژه راهب مدام افزایش یافت (Judge, 1977; Choat, 2002).
۸. (Paul): منابع قبطی، او را زاده خانواده‌ای ثروتمند در اسکندریه می‌دانند. هنوز ۱۶ سال بیشتر نداشت که از زندگی شهری چشم پوشید و سه روز را در مقبره‌ای متروک سپری کرد و در آنجا در درگاه خداوند رو به نیایش/تمنا کرد تا راه را به او نشان دهد. پس فرشته‌ای وی را به مکانی دورافتاده در صحرای شرقی هدایت کرد (در دوران رومی به کوه‌کلیسا معروف بود)، او هشتاد سال در آنجا سکونت داشت. به‌طور کلی قدیس آنتونی را نخستین فرد راهب/گوشه‌نشین نامیده‌اند، ولی قدیس آمون یا پیامون، که اغلب پولس را به قبطی بدین‌نام می‌خواندند، اگر چه پیش‌تر از او نبود؛ اما در عین حال با او [یعنی آنتونی] همزمان بوده است (Kamil, 2002: 280; Butler, 1884: 343).
۹. (Amun/Amounius): قدیس آمون پدر رهبانیت از نیتریا، در زمره نخستین راهبانی قرار داشت که به‌مثابه قدیس ماکاریوس از بیابان/دره ناترون از آموزه‌های قدیس آنتونی الهام گرفت. وی از خانواده‌ای ثروتمند برخاسته

بود، همسرش را (با رضایت او) ترک کرد و عزلت‌گزینی و زندگی زاهدانه در مناطق بیابانی ستیس (Wadi al-Scetis/Natrun)، نیتريا و کلیا را در پیش گرفت (35: Meinardus, 1999; 272: Kamil, 2002; 12: Gabra, 2002).

۹. (Macarius): قدیس ماکاریوس بزرگ/کبیر یکی از بانفوذترین پدران صحرا به‌شمار می‌آمد. او در نتیجهٔ مکاشفای الهی، راه عزلت‌گزینی و عبادت متفکرانه را در پیش گرفت و در غاری نزدیک به صومعهٔ رومیان سکنا گزید. با قدیس آنتونی دوبار ملاقات داشت و در بازگشت به بیابان ناترون اولین کلیسا را در آنجا بنا نهاد. حدود ۳۶۰ م. در شصت‌سالگی آنگاه که شمار بسیاری از گوشه‌نشینان زاهد بر او گرد آمدند از شمال به سوی ناحیه‌ای دورافتاده در جنوب نقل مکان کرد. این در حالی بود که هنوز شمار پیروانش رو به افزایش بودند. وی هنگام مرگ در غاری به خاک سپرده شد که خود بیش از سی‌سال در آن زندگی کرده بود (Kamil, 2002: 277).

۱۰. رهبانیت جمعی/جامعهٔ رهبانی. (Koinonia).

۱۱. (Byzantine Empire): امپراتوری روم شرقی. بیزانتیوم پایتخت جدید مسیحی و مرکز مسیحیت ارتدوکس شرقی، سرآغاز و اضمحلال آن به‌دست کنستانتین و ترکان عثمانی به حدود ۳۳۰ تا ۱۴۵۳ م. بازمی‌گردد.

منابع

اشپیل‌فولگل، جکسن، تمدن مغرب زمین، ترجمهٔ محمدحسین آریا، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۳.

بار، آن‌ماری‌بی، دایره‌المعارف مصور مسیحیت، ترجمهٔ حبیب بشیریور و معصومه انصاری، تهران، سایان، ۱۳۹۵.

بوش، ریچارد کلارنس... [و دیگران]، جهان مذهبی: ادیان در جهان امروز، ترجمهٔ عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۰.

پیترز، اف. ئی، یهودیت، مسیحیت و اسلام، ترجمهٔ حسین توفیقی، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۲.

گبلا، «مصر و دنیای مدیترانه»، پیام یونسکو، شمارهٔ ۲۲۰، ۳۰-۳۲، ۱۳۶۷.

گیبون، ادوارد، انحطاط و سقوط امپراتوری روم، ترجمهٔ فرنگیس شادمان (نمازی)، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۹۱.

میشل، توماس، کلام مسیحی، ترجمهٔ حسین توفیقی، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۵.

ناردو، دان، انحطاط و فروپاشی امپراتوری روم، ترجمهٔ منوچهر پزشک، تهران: ققنوس، ۱۳۸۴.

وان‌وورست، رابرت‌ای، مسیحیت از لابه‌لای متون، ترجمهٔ جواد باغبانی و عباس رسول‌زاده، قم، مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۳.

ویلسون، برایان، دین مسیح، ترجمهٔ حسن افشار، تهران، نشر مرکز، ۱۳۹۱.

Athanasius, *Select works and letters: In Nicene and Post-Nicene Fathers*, eds. Philip Schaff and Henry Wace. Buffalo, N. Y.: Christian Literature Publishing Co., 1890; reprinted Peabody, Mass: Hendrickson, 1994.

Butler, Alfred J, *The Ancient Coptic Churches of Egypt* (2 vols), Oxford, Clarendon Press, 1884.

Cannuyer, C, *Coptic Egypt: the Christians of the Nile*, Harry N. Abrams, Ins., New York, 2001.

Choat, M, "The development and Usage of Terms for Monk in late Antique Egypt", *In Jahrbuch für Antike und Christentum*, 45: 5-23, 2002.

Dalton, O. M, *A Guide to the early Christian and Byzantine antiquities: in the Department of British and mediaeval antiquities*, London:Printed order of the Trustees, 1903.

De Blois, L, "Christians and Roman imperial Politics", *Journal of Eastern Christian studies*, 53 (1-2), 105-123, 2001.

Du Bourguet, P, *The Art of the Copts*, Crown Publisher, 1971.

- Dunn, Marilyn, *The emergence of Monasticism from the Desert Fathers to the Early Middle of Ages*, Blackwell Publishing, 2003.
- Farag, L. M, *The Coptic Christian heritage: history, faith and culture*, London: Routledge, 2014.
- Frankfurter, D, "The Cult of the Martyrs in Egypt Before Comnstantine: The Evidence of the Coptic Apocalypse of Elijah", *Vigiliae Christianae*, 48 (1), 25-47, 1994.
- Gabra, G, and Eaton-krauss, M, *The Treasures of Coptic Art in the Coptic Museum and Churches of Old Cairo*, The American University in Cairo Press, 2007.
- , *Coptic monasteries*, Cairo, American university in Cairo Press, 2002.
- Goehring, J. E, " Monastic Diversity and Ideological Boundaries in Forths-Century Christian Egypt", *Journal of Early Christian studies*, 5(1), 61-84, 1997.
- Griggs, C. W, *Early Egyptian Christianity: from its Origins to 451 CE*, Leiden: Brill, 2000.
- Gwynn, D. M, "Athanasius Of Alexandria In Greek And Coptic Historical Tradition", *Journal of Coptic studies*, 15, 43-54, 2013.
- Hasan, S. S, *Christian versus Muslims in Modern Egypt: The century-long struggle for Coptic equality*, Oxford university press, 2003.
- Henderson, R. P, "The Egyptian Coptic Christians: the Conflict between Identity and Equality", *Islam and Christian-Muslim Relations*, 16 (2), 155-166, 2005.
- Jonas, Hans, *The Gnostic Religion: the Message of the Alien God and the Beginning of Christianity*, Boston: Beacon Press, 1963.
- Judge, E. A, "The Earliest Use of Monachos for Monk (P. Coll. Youtie 77) and the Origins of Monasticism", *In Jahrbuch für Antike und Christentum*, 20, 72-89, 1977.
- Kamil, J, *Christianity in the land of the Pharaos*, London: Routledge, 2002.
- Kencht, Johannes, J, "The Alexandrian Christology of Shenoute of Atripe". *Journal of Eastern Christian studies*, 70 (3-4), 153-191, 2018.
- Malek, N. A, "The Copts: from an ethnic majority to a religious minority", in: D. W. Johnson (Ed.) *Acts of the fifth international Congress of Coptic Studies* (Rome: international Association for Coptic Studies), 299-312, 1993.
- Meinardus, Otto F.A, *Two Thousand Years of Coptic Christianity*, Cairo, American University in Cairo Press, 1999.
- Mikhail, Maged S.A, An Historical Definition For The "Coptic Period", in: Mat Immerzeel, Jacques van der Vliet, M. Kersten, & C. van Zoest (Eds.) *Coptic Studies on the Threshold of a new Millennium. Proceedings of the Seventh International Congress of Coptic Studies, Leiden, 2000* (Leuven, Belgium) 971-982, 2004.
- Muhammad, T. M, "The Role of the Copts in the Islamic Navigation in the 7th and 8th centuries: The Papyrological Evidence", *Journal of Coptic Studies* 10, 1-32, 2008.
- Rowberry, R. and Khalil, J, "A Brief History of Coptic Personal Status Law", *Berkeley Journal of Middle Eastern & Islamic Law*, 3(1), 81-139, 2010.
- Seleznov, Nikolai N, "Nestorius of Constantinople: Condemnation, Suppression, Veneration", *Journal of Eastern Christian studies*, 62 (3-4), 165-190, 2010.
- Van loon, Gertrud J.m, Delattre, Alain, "Patterns of Monastic Habitation on the East Bank of the Nile in Middle Egypt", *Journal of Coptic studies*, 16, 235-278, 2014.